

نسبت کرامت و آزادی در اسلام و لیبرالیسم

ذبیح‌الله مرادی / دانشجوی دکتری حقوق عمومی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۱

z.1363moradi@gmail.com

چکیده

انسان در اصل تکوین و ذات خویش، به واسطه برخورداری از روح و عقل الهی، موجودی صاحب کرامت و اختیار است و این کرامت و آزادی، عطیه الهی است که برای همه انسان‌های جهان، از هر نژادی و رنگی، به‌طور مساوی مفروض و مسلم است و هرگونه برتری طلبی بر پایه ملیت، نژاد، رنگ، پوست، مال، ثروت و موقعیت‌های اجتماعی، خانوادگی، قومی و مانند آن، ممنوع و منافی با کرامت ذاتی نوع بشر است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی و تحلیل نسبت کرامت با آزادی در دو تفکر اسلام و لیبرالیسم به سرانجام رسیده و درصدد پاسخگویی به این پرسش مهم است که تفاوت مکتب اسلام با نگاه لیبرالیسم به کرامت و نسبت آن با آزادی چیست. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که لیبرالیسم با تأکید بر کرامت ذاتی و آزادی مطلق انسان، هیچ رفتار و عملی حامل تحدید یا تقیید را برنتابیده است و این دو ویژگی (کرامت و آزادی) هیچ‌گاه و در هیچ حالتی، از انسان جداشدنی نیست؛ حتی اگر مرتکب بزرگترین جنایت شود. بنابراین، کرامت او مطلق بوده و او برای انتخاب هر چیزی آزاد است و هر عملی که از او سرزند، نمی‌تواند او را از کرامت ذاتی بیندازد. انسان‌گرایی، عقل‌خودبنیاد و آزادی مطلق، از مهم‌ترین مبانی کرامت ذاتی در تفکر لیبرالیسم است. در مقابل، مکتب وحیانی اسلام، افزون بر بیان کرامت ذاتی آدمی، به کرامت ارزشی و آزادی مسئولانه او نیز توجه کرده است؛ به این بیان که انسان به موجب عمل و تلاش خود، این مرتبه از کرامت را کسب می‌کند و موجب رشد و تعالی خود را فراهم می‌سازد. این کرامت بر مبانی‌ای استوار است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از مسجود فرشتگان بودن؛ جانشینی خدا، امانت‌داری؛ علم ویژه خدادادی؛ تسخیر موجودات؛ اشرف مخلوقات بودن؛ آزادی و اختیار داشتن؛ تقوا؛ عقل و فطرت الهی.

کلیدواژه‌ها: کرامت، آزادی، اسلام، لیبرالیسم، انسان، عقل، اختیار.

مقدمه

یکی از موضوعات بسیار مهم در قلمرو حقوق، فلسفه، اخلاق و عرفان، بحث کرامت و آزادی انسان است. این موضوع از آن رو حائز اهمیت است که خود پایه و اساس بسیاری از حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی شناخته می‌شود. در اعلامیه و کنوانسیون‌های بین‌المللی، کرامت و آزادی جایگاهی ممتاز دارد؛ تاجایی که یکی از محوری‌ترین مبانی حقوق بشر تلقی می‌شود. به دلیل اهمیت و نقش محوری این موضوع، فیلسوفان، حقوقدانان و اندیشمندان دیگر، از جنبه‌های مختلف به مطالعه این بحث پرداختند و کوشیده‌اند تا به این پرسش اساسی پاسخ دهند که چرا و بر چه مبنایی انسان دارای کرامت است؟ آیا این کرامت دارای امری ذاتی و سلب ناشدنی است؟

امروزه بحث درباره رابطه کرامت و آزادی ضرورت دوچندان یافته است. با مقایسه دیدگاه اسلام و لیبرالیسم در این باره، پرسش دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه کرامت و آزادی چه نسبتی باهم دارند؟ ما در پی کشف وجود رابطه یا عدم رابطه بین کرامت و آزادی هستیم تا با نگاهی به دو مکتب اسلام و لیبرالیسم، رابطه و نسبت این دو را از نظر فلسفی و حقوقی بسنجیم. به تعبیر دیگر، هدف اصلی از نگارش این مقاله، بررسی اعتبار علمی هر یک از این دیدگاه‌ها بر اساس مبانی نظری اندیشه کرامت بشری و آموزه‌های اصیل دینی است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی کرامت و آزادی

کرامت در لغت معانی مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از: ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، منزلت، نزاهت، از فرومایگی و پاک کردن از آلودگی‌ها، احسان و بخشش، جوانمردی و سخاوت (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۱۶۰۷۰).

معادل انگلیسی واژه کرامت انسانی، human dignity یا generosity است که به معنای شرف، افتخار، احترام، امتیاز و شرافت است (آریانپور، ۱۳۷۵، ص ۸۵).

فخرالدین طریحی واژه کرامت و کریم را چنین معنا کرده است: «والکریم هو الجامع لانواع الخیر و الشرف و الفضائل» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱۶، ص ۱۵۳). در اصطلاح، کرامت جایگاه و منزلتی است که انسان را نزد هموعانش والا و باشخصیت معرفی می‌کند. علامه جوادی آملی معتقد است: «کرامت همان نزاهت از پستی و فرومایگی است. روح بزرگوار و منزّه از هر پستی را کریم می‌گویند» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۲۲).

۱-۲. انواع کرامت

۱-۲-۱. کرامت ذاتی (طبیعی)

این کرامت که از آن به حیثیت ذاتی (inherent dignity) نیز تعبیر می‌شود، حقی است که تمامی انسان‌ها به‌صرف انسان بودن و بدون هیچ گونه استثنایی، از آن برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که رنگ و نژاد و آیین و گویش و

گرایش، جنسیت و وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... در آن دخلی ندارد و این همان است که آفریدگار جهان با جمله زیبای «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) بدان تصریح فرموده است. روایات اسلامی نیز بدین مضمون گواهی داده و این مهم را به صراحت اعلام کرده‌اند. نمونه بارز آن، سخن گهربار پیامبر اعظم ﷺ در واپسین روزهای عمر خویش در حجةالوداع است که با بیانی شیوا و دلنشین فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا فَضْلَ لِعَرَبِي عَلَى عَجَمِي، وَلَا أَسُودَ عَلَى أَحْمَرَ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسُودَ إِلَّا بِالتَّقْوَى. أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ - قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: - لِيَبْلَغَ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۴۱۲).

مردم! آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان [نیز] یکی است. بنابراین بدانید که نه عربی را بر عجم، و نه عجمی را بر عرب، و نه سیاهی را بر سفید، و نه سفیدی را بر سیاه برتری نیست، مگر به تقوا. آیا [این حقیقت را] ابلاغ کردم؟ گفتند: آری. فرمود: حاضران به غایبان ابلاغ کنند.

امام علیؑ نیز در منشور عادلانه و فرمان تاریخی خویش به مالک/شتر با اشاره به تساوی انسان‌ها در کرامت ذاتی، ایشان را به مهرورزی با مردمان توصیه فرمود و علت آن را چنین ذکر می‌نماید: «وَأَشِعْرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْحَقِّ» (نهج البلاغه، ن ۵۳)؛ مهربانی با رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروه‌اند: یا همکیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش.

اعلامیه حقوق بشر اسلامی در ماده اول خود، این واقعیت را چنین انعکاس داده است: «الف) بشر به‌طور کلی یک خانواده می‌باشند که بندگی خداوند و فرزند آدم آنها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسؤولیت برابرنند، بدون هر گونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره» (مظفری، ۱۳۸۸، ص ۴۵).

۲-۱. کرامت اکتسابی (ارزشی)

کرامت ارزشی و اکتسابی کرامتی است که انسان با کوشش و تلاش اختیاری خویش در مسیر تزکیه نفس و تحصیل معرفت و هستی‌یابی و تقرب به پروردگار متعال - که شناخت و احترام به کرامت انسانی یکی از مقدمات ضروری آن است - به دست می‌آورد (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۲۹۰).

قرآن کریم بسان قانون اساسی بشریت در سوره مبارکه حجرات به این مهم چنین تصریح کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرمی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!»

بخش آغازین آیه کریمه کرامت ذاتی و وجه اشتراک ابنای بشر را یادآور می‌شود و در پی آن است تا این حقیقت را گوشزد کند که همگان از پدر و مادری مشترک به نام آدم و حوا پای به عرصه وجود نهاده‌اند و در این رهگذر تفاوتی میان رنگ و نژادهای گوناگون نیست و تفاوت‌های موجود برای تسهیل امور و شناخت و شناسایی یکدیگر و تعامل و همکاری بین فرزندان آدم است (طباطبایی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۸، ص ۳۳۰)؛ لکن در ادامه و در بخش پایانی آیه، نوع دیگری از کرامت مطرح شده است که در پرتو تقوا و پارسایی و تلاش برای خودسازی و تقرب الهی به دست می‌آید. این همان کرامت و شرافتی است که از آن به کرامت اکتسابی و ارزشی یاد می‌شود. از این آیه شریفه به خوبی می‌توان دریافت که این نوع کرامت، در پیشگاه خداوند ارزش و اعتبار بالاتری دارد؛ چه اینکه هدف از آفرینش آدمی، تنها زیستن چندروزه در دنیای زوال‌پذیر نیست و حیات ابدی انسان مربوط به عالم آخرت و ماورای دنیاست. علامه جعفری این نوع کرامت را (کرامت اعلی) نامیده است (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۳۷۱).

بند «ب» ماده اول اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز تصریح می‌کند: «همه مخلوقات به منزله عائله خداوندی هستند و محبوب‌ترین آنان نزد خداوند، سودمندترین آنان به همنوع خود است؛ و هیچ احدی بر دیگری برتری ندارد، مگر در تقوا و کار نیکو». ضمن اینکه سرلوحه حقوق بشر اسلامی نیز این آیه شریفه است: «انْ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اتَّقَاكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳).

۱-۳. تعریف لغوی و اصطلاحی آزادی

آزادی نیز واژه‌ای است که معانی مختلف و متفاوتی دارد و هر کس از دید و نگاه مکتبی خود به آن نگریسته است. در اینجا ما به مهم‌ترین و جامع‌ترین تعریف آن می‌پردازیم: «آزادی عبارت است از برداشتن قید یا زنجیر یا هر عاملی که موجب بسته شدن مسیر جریان اراده در یک یا چند موضوع می‌شود» (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۴۰۲).

۱-۳-۱. آزادی تکوینی

انسان موجودی است مختار و دارای اراده آزاد که فارغ از جنبه ارزشی یا ضدارزشی است؛ به گونه‌ای که می‌تواند بر اساس اراده و انتخاب خود (درست یا نادرست)، فعالیت‌های خویش را انجام دهد. در سایه این آزادی است که دین و دینداری معنا و مفهوم پیدا می‌کند؛ اعمال ارادی انسان صفت اخلاقی می‌یابد و به خوب یا بد متصف می‌گردد. این نوع از آزادی، جوهرهای از انسانیت است و انسان بدون این آزادی با حیوانات دیگر چندان تفاوتی نخواهد داشت (همان).

۱-۳-۲. آزادی تشریحی

مقصود آن است که انسان، افزون بر آنکه از لحاظ تکوینی در انجام کار یا انتخاب یکی از چند امر آزاد است، به لحاظ شرعی یا قانونی نیز در این انتخاب آزاد باشد. مفهوم این نوع از آزادی، مشروعیت و جواز همه گزینه‌هایی است که از لحاظ شرع (در موارد آزادی شرعی) یا از لحاظ قانون حاکم بر جامعه (در موارد آزادی حقوقی) آزاد اعلام شده است.

برای مثال، انسان در انتخاب شغل در راستای تأمین معاش خویش، هم از نظر شرعی و هم از نظر قانونی آزاد است (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۴۰۳).

۲. مبانی کرامت در لیبرالیسم و اسلام

۲-۱. مبانی کرامت در لیبرالیسم

لیبرالیسم در لغت به معنای آزادی خواهی است و «لیبرال» یعنی آزادی خواه یا طرفدار آزادی. این کلمه برگرفته از واژه لاتین «لیبرتی» به معنای آزادی است. freedom نیز به همین معنا به کار می رود (بیات و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۲۵۱). اما تعریف اصطلاحی لیبرالیسم، از دید بسیاری از اندیشمندان کار بسیار دشواری است؛ زیرا در مؤلفه های اصلی آن اتفاق نظر وجود ندارد؛ از سوی دیگر، تأکید آنها بر پاره ای از عناصر و باورهاست که ردپای آنها را به نوعی در همه قرائت های لیبرالیسم می توان جست و جو کرد و از این بابت، با تسامح می توان از آنها به عنوان ارزش های مشترک لیبرالی یاد کرد؛ اموری نظیر آزادی های مدنی و سیاسی، استقلال فرد، بازار آزاد و مالکیت خصوصی (راولز، ۱۳۸۵، ص ۳۰).

لیبرالیسم را می توان نگرشی به زندگی و مسائل آن وصف کرد که تأکیدش بر ارزش هایی همچون کرامت ذاتی و طبیعی انسان، آزادی برای افراد و مخالفت با آمریت طلبی است؛ چه آمریت دولت باشد، چه آمریت کلیسا و چه یک حزب سیاسی (سالوین شاپیرو، ۱۳۸۶، ص ۳۵). مکتب تجربه گرای لیبرالیسم که داعیه سعادتمندی جامعه بشری را در پیچ و خم های زندگی را دارد، بر مؤلفه ها و مبانی ای استوار است که در ادامه به آن اشاره می کنیم:

۲-۱-۱. اومانیسیم

انسان گرایی محصول فردگرایی عصر جدید است و ریشه در رنسانس و جنبش اصلاح دینی در غرب دارد (بیات و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۴۵۲).

تفکر لیبرالیسم مبتنی بر همین اومانیسیم است؛ بدین معنا که بنیان هندسه هستی شناسی لیبرالیسم، محوریت انسان در عرصه وجود و جانشین کردن انسان به جای خداوند است. در این نگرش، با توجه به اشرافیت انسان بر دیگر مخلوقات، انسان در بالاترین مرتبه وجود قرار می گیرد و دیگر موجودات باید در خدمت او باشند. در واقع، تحقق خواسته ها و علایق انسان، فلسفه وجودی هر چیزی دانسته شده است. از این رو، انسان چون ملاک و معیار همه چیز است و همه چیز و همه کس در محور وجود او می چرخد، پس بر همه چیز برتری و شرافت ذاتی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۶۱).

برخی دیگر از مکاتب جدید غربی، مانند کمونیسیم و سوسیالیسم نیز محور عالم را انسان می دانند. با توجه به نگرش مادی این اندیشه ها به عالم، آنچه اصل است، انسان است. به همین دلیل، در وضع قوانین و ارائه خطوط

اصلی سیاست و اقتصاد و فرهنگ، آنچه مهم و اصل است، دیدگاه انسان و اراده اوست و هیچ امری نمی‌تواند کرامت ذاتی او را تحدید کند؛ برخلاف ادیان الهی و توحیدی که خدامحورند و بر اساس آن آدمی با جنایت و خیانت کرامت ذاتی خود را از دست می‌دهد و به ورطه حیوانیت سقوط می‌کند. از طرفی، در تفکر توحیدی، مقنن اصلی خداوند است و انسان علاوه بر بعد مادی، بعد معنوی و الهی را نیز داراست که اساس انسانیت نیز همین جنبه روحانی اوست (رجبی، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

ارنست کاسیرر در وصف پیش حاکم بر عصر روشنگری - که برخاسته از اومانسیم و درآمیخته با آن است - می‌نویسد: «به نظر می‌آید تنها وسیله‌ای که انسان را از تعبد و پیش‌داوری آزاد و راه را برای خوشبختی واقعی او هموار می‌کند، مردود شمردن اعتقاد مذهبی به‌طور عام است؛ یعنی به هر شکل تاریخی که ملبس شود و بر هر شالوده‌ای که متکی باشد، خصلت عصر روشنگری، رویه آشکار انتقادی و شکاکانه نسبت به دین است» (کاسیرر، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰).

۲-۱-۲. عقل خود بنیاد

لیبرالیست‌ها پس از پذیرش اومانسیم، در مباحث معرفت‌شناسی بحث اصالت عقل (راسیونالیسم) را مطرح می‌کنند و بر خودکفایی و استقلال عقل انسانی در شناخت خود، هستی و نیل به سعادت واقعی، صحنه می‌گذارند (طاهری، ۱۳۸۴، ص ۷۰). برای انسان لیبرال، مهم‌ترین استعدادی که فرد باید داشته باشد تا خود را با الگوی استقلال وجودی و خودگردانی سازگار کند، قدرت عقل‌ورزی است (آربلاستر، ۱۳۶۷، ص ۵۰).

با توجه به پذیرش اصل راسیونالیسم در تفکر لیبرالیستی، هیچ اقتداری بر انسان تحمیل‌شدنی نیست و تعیین آگاهانه رفتار اجتماعی وی بر عهده خود اوست. پس هیچ یک از نهادهای دولتی یا مذهبی نباید نوعی خاص از رفتارها و ارزش‌های پذیرفته خود را بر انسان عرضه کنند؛ بلکه هر انسان خود باید با استفاده از قوه عاقله خویش، درست را از نادرست تشخیص دهد و مطابق آن عمل کند. بر این اساس، جان لاک، از بنیان‌گذاران لیبرالیسم، تمسک انحصاری به سنت، آداب و رسوم و مرجعیت مبتنی بر اصول نخستین تغییرناپذیر را منتفی می‌داند (ال‌گوتک، ۱۳۸۵، ص ۲۵۲).

محوریت تام و تمام انسان و تکیه بر قدرت عقلانی او، موجب به حاشیه راندن و گاه حذف دین در ساحت‌های گوناگون زندگی اجتماعی، شامل سیاست و حکومت، اخلاق و تعلیم و تربیت نیز می‌گردد که در اصطلاح به آن «سکولاریسم» یا نگرش دنیوی به دین می‌گویند. این دیدگاه، فرد لیبرالیست را به این برداشت رهنمون می‌کند که دین امری است خصوصی میان فرد و خداوند یا کلیسا (بودرو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶).

بنابراین، بیشترین اعتماد تفکر لیبرالیستی در حوزه معرفت‌شناسی، به عقل عملی، ابزاری و تجربی است؛ یعنی عقلی که مواد معرفت‌بخشی آن از طبیعت به دست می‌آید. بنابراین هر گزاره‌ای که قابل نفی و اثبات تجربی نباشد

و از ادراک عقل تجربه‌اندیش بیرون باشد، مطرود و غیرقابل اعتماد است. در نگاه لیبرالیستی، چنین عقلی مبنای کرامت آدمی قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۱۷).

۳-۲-۱. آزادی و اختیار

لیبرالیسم همزاد آزادی است. گاه برخی، ریشه‌های این اندیشه را در نبرد انسان برای به رسمیت شناختن آزادی می‌دانند. (پوردو، ۱۳۷۸، ص ۱۵). در این میان، نگرش اساسی لیبرالیسم، آزادی فردی است؛ یعنی اصل بنیادی در لیبرالیسم، ارزش مطلق و کرامت ذاتی انسان است. بر مبنای این اصل، می‌باید با هر فرد همچون غایتی فی‌نفسه رفتار شود، نه همچون وسیله‌ای برای پیشبرد اغراض و منافع دیگران (سالوین شاپیرو، ۱۳۸۶، ص ۱۶). بر این اساس، انسان از نظر لیبرالیسم کرامتی ذاتی دارد و از حقوق انکارناپذیری برخوردار است. از یک سو، لیبرال‌ها عمیقاً معتقدند که آدمی بدون آزادی، ارزش زیستن ندارد؛ و از همین روست که آنها همواره خواسته‌اند فرد را از تزییقات و اجبارهای ناعادلانه و بازدارنده‌ای که حکومت‌ها و نهادها و سنت‌ها به او تحمیل می‌کنند، رها سازند. فرد خودمختار و مستقل باید آزاد باشد تا شغلش را انتخاب کند؛ عقایدش را اظهار کند؛ ملیتش را تغییر دهد و از جایی به جای دیگر برود (همان، ص ۱۸).

از سوی دیگر، آنچه با آزادی فرد ارتباط نزدیک دارد، آزادی تأسیس انجمن است. لیبرالیسم مدافع حق تأسیس هر نوع انجمن است: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی یا فرهنگی (سالوین شاپیرو، ۱۳۸۶، ص ۱۷). همچنین از دیدگاه لیبرال‌ها، غرض اصلی حکومت، پاسداری از آزادی و برابری و امنیت همه شهروندان است. به همین دلیل، حکومت لیبرال، چه در شکل سلطنتی و چه در شکل جمهوری، مبتنی بر حکومت قانون است؛ قانون مصوب قانون‌گذارانی که در انتخاباتی آزاد برگزیده شده‌اند. بنابراین از دیدگاه لیبرالیسم، هیچ حکومتی مشروع نیست مگر اینکه مبتنی بر رضایت و خواست حکومت‌شوندگان باشد. لیبرالیسم به منظور حمایت از حقوق افراد، اهمیت بسیاری برای محدود کردن قدرت حکومت قائل شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۹۹).

همچنین از نظر آنان، دین عقیده‌ای همانند همه عقاید دیگر است که تحمیل می‌شود و کلیسا نهادی خصوصی است و همانند همه نهادهای دیگر، آن را نیز باید پذیرفت. لیبرالیسم، همان‌گونه که از آزادی بی‌اعتقادی دفاع می‌کند، از آزادی اعتقاد نیز دفاع می‌کند. البته لیبرال‌ها کلاً در همه جا از جدایی کلیسا از دولت، از آموزش همگانی و غیردینی، ازدواج مدنی و قوانین اجازه‌دهنده طلاق دفاع کرده‌اند (سالوین شاپیرو، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

با توجه به آنچه بیان کردیم، بر مبنای اندیشه لیبرالیسم، تکریم انسان را در امور زیر می‌توان دید:

۱. برخورداری از «آزادی‌های مدنی» و «حقوق طبیعی» و در واقع «حقوق بشر»؛

۲. برخورداری از حق «زندگی و آزادی و تعقیب سعادت»؛

۳. برخورداری از حق «آزادی و مالکیت و امنیت و مقاومت در برابر ظلم»؛

۴. رهایی فرد از تزییقات و اجبارهای ناعادلانه و بازدارنده حکومت‌ها و نهادها و سنت‌ها؛

۵. خودمختاری و استقلال فرد؛

۶. آزادی در انتخاب شغل، اظهار عقاید، تغییر ملیت و مهاجرت؛

۷. آزادی تأسیس هر نوع انجمن (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و فرهنگی)؛

۸. برابری حقوق همه انسان‌ها در برابر قانون؛

۹. تأسیس حکومت مبتنی بر رضایت و خواست حکومت‌شوندگان و محدود کردن قدرت حکومت؛

۱۰. دفاع از آزادی بی‌اعتقادی و نیز آزادی اعتقاد.

از آنچه گذشت، روشن شد که اولاً لیبرالیسم بر تکریم انسان تأکید دارد؛ ثانیاً مراد این مکتب از تکریم، تکریم ذاتی انسان است که هیچ‌گاه از او سلب نمی‌شود؛ و از تکریم ارزشی حرفی به میان نیامده است.

۲-۲. مبانی کرامت در اسلام

به‌طور قطع می‌توان ادعا کرد که هیچ کتابی به اندازه قرآن کریم و هیچ مکتبی به اندازه اسلام به منزلت و جایگاه وجودی انسان توجه نکرده است. اسلام جایگاهی را برای فرزندان آدم تبیین می‌کند که چنین مرتبتی در موجودات دیگر وجود ندارد و حقوق و شخصیتی برای او قائل می‌شود که برای انسانیت او معنادار است.

در حقیقت، انسان در آغاز وجود، نسبت به حیوان و جماد و نبات استعدادها و بهره‌های تکوینی بیشتری دارد؛ اما یک ویژگی دیگر نیز دارد و آن اینکه همچون آونگی در نوسان است: می‌تواند از این بهره‌ها و کمالات استفاده کند و خود را کامل‌تر کند و از همه موجودات فراتر رود یا آنکه کمالات خود را از دست دهد و به جایی برسد که از حیوانات نیز پست‌تر شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۶۶) و آنجاست که می‌گوید: «یا لیتنی کُنتُ تُرَاباً» (نبا: ۴۰). سؤال مهم این است که چه عواملی موجب کرامت انسان است؛ به‌گونه‌ای که او را بر موجودات دیگر برتری بخشیده است؟ از مجموع آیات و روایات به دست می‌آید که ملاکات ذیل موجب تعالی و کرامت انسان شده و در دایره وجود، به او تعالی و بزرگی بخشیده و از حضيض خاک به عرش برین اعتلا داده است.

یادآوری این نکته لازم است که اسلام برای انسان دو نوع کرامت تعریف کرده که برخی اکتسابی و برخی ذاتی است؛ به این معنا که آدمی در سرشت خود برخی از این کرامات را داراست و فارغ از اینکه چه ویژگی‌ها و چه اوصافی دارد، به‌صرف انسان بودن، خداوند این عنایت را به او عطا کرده است. البته برخی از این کرامت‌ها نیز اکتسابی است که آدمی با عبور از بحران‌ها و چالش‌ها و ابتلاها آن را به دست می‌آورد. در ادامه به هر دو ملاک اشاره می‌کنیم.

۲-۲-۱. کرامت ذاتی

(الف) آزادی و اختیار (اعطایی و الهی)

از دیگر ویژگی‌های انسان - که در مبانی کرامت بسیار مهم و نقش‌آفرین است - اراده و اختیار اوست. انسان در پوییدن راه هدایت و انجام تکالیف الهی خود تصمیم می‌گیرد. اگر خدای متعال در دنیا فقط یک راه در پیش پای

انسان می‌گذاشت، غرض خلقت - که همانا رسیدن انسان به کمال حقیقی اوست - نقض می‌شد؛ چراکه انتخاب و گزینش آزادانه، فقط زمانی صورت می‌پذیرد که انسان بر سر دوراهی و چندراهی واقع شود. از این رو، حکمت الهی و هدف آفرینش اقتضا دارد که زمینه‌گزینش (راه‌های متعدد) وجود داشته باشد تا انتخاب آزادانه و وصول به کمال راستین امکان‌پذیر شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۴-۳۰۲ و رک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۷۵)

در حقیقت، انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که با گرایش‌های دوگانه خیر و شر به دنیا بیاید و با تمایلات گوناگون و فرصت انتخاب، آزموده شود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (البجائیه: ۱۵)؛ هر کس کار شایسته‌ای به جای آورد، برای خود به جای آورده است؛ و کسی که کار بد می‌کند، به زیان خود اوست؛ سپس همه شما به‌سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید». پس وجود راه‌های سقوط و تنزل، زمینه ترقی و تکامل را فراهم می‌آورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۴).

ب) مسجود ملائکه

از مبانی کرامت و از نشانه‌های ارزش وجودی انسان در متون دینی، به ویژه در قرآن شریف، سجده فرشتگان بر انسان است و این با تفکر لیبرال، که آدمی را در هاله‌ای از شهوت و آزادی مطلق می‌جوید، تفاوت بنیادین دارد. خداوند در سوره اعراف می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (اعراف: ۱۱)؛

ما شما را آفریدیم؛ سپس صورت‌بندی کردیم؛ بعد به فرشتگان گفتیم: «برای آدم خضوع کنید!» آنها همه سجده کردند؛ جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود».

ج) انسان اشرف مخلوقات

از دیگر شواهد کرامت ذاتی، آیاتی است که انسان را اشرف مخلوقات می‌داند و خلق انسان را در نیکوترین صورت معرفی می‌کند و خدا با آفرینش وی، به کاری که انجام گرفته است، آفرین می‌گوید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مؤمنون: ۱۴)؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است».

همچنین در این آیه شریفه که آفرینش انسان را به بهترین شکل ذکر کرده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین: ۴)؛ که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم».

د) علم خدادادی

از دیگر ویژگی‌های انسان از نظر قرآن کریم، داشتن علم ویژه‌ای است که خدا به انسان داده و زمینه پذیرش و خضوع ملائکه را فراهم کرده است. این ویژگی موجب کرامت بنی آدم شده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره: ۳۱). سپس علم اسماء [= علم اسرار

آفرینش و نام‌گذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید!»

این آیه دربارهٔ تعلیم انسان است به دانشی که پیش از خلیفه شدن نمی‌دانست؛ یعنی پیش از رسیدن به درجه و مرتبهٔ انسانی، این کمال را یافت که علم اسما را بیاموزد و آن‌گاه خلیفه شد؛ یعنی در آنچه مربوط به حوزهٔ خلافت اوست، علم داشته باشد. باید صفات الهی و مخلوقات او را بشناسد تا وظیفهٔ خویش را در قبال جهان و هستی آن‌گونه که شایسته است، انجام دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۹). این‌گونه، جایگاه رفیع و بلند آدمی را شایستهٔ تمجید فرشتگان و عرش‌نشینان قرار داد. ذکر این نکته لازم است که دانش یادشده، به شخص حضرت آدم علیه السلام اختصاص ندارد و تعلیم ایشان از باب ذکر نمونه است (طباطبایی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۸).

ه) تسخیر موجودات

خداوند ظرفیت وجودی انسان را به‌گونه‌ای آفریده است که توانایی به‌کارگیری موجودات جهان را به نفع خود دارد و می‌تواند از خورشید، ماه، ستارگان، حیوانات، جمادات و امور غیبی به نفع خود استفاده کند: «سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا (جائیه: ۱۳)؛ او آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه را از سوی خودش مسخر شما ساخت» و «سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ (حج: ۶۵)؛ خداوند آنچه را در زمین است، مسخر شما کرد؛ و کشتی‌هایی را که به فرمان او بر صفحهٔ اقیانوس‌ها حرکت می‌کنند».

این آیات بیانگر این حقیقت‌اند که در جهان بینی قرآن، انسان از آن جهت که انسان است، همهٔ موجودات جهان آفرینش مسخر اوست و در جهت نفع رساندن به او خلق شده‌اند و شاید بتوان گفت که ملک و ملکوت، زمین، آسمان، شب و روز... به‌گونه‌ای آفریده شده‌اند که به انسان سود برسانند. بنابراین، آیات یاد شده در مقام بیان شأن، مقام، استعداد، جامعیت و موقعیت انحصاری است؛ مقامی که به ذات مربوط است، نه فعلیت؛ و همان‌گونه که خلیفه بودن و امانت‌دار بودن نشانگر کرامت است، تسخیر و خلق انحصاری بیانگر کرامت ذاتی است (طباطبایی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۰).

و) عقل و خرد

یکی از مبانی کرامت آدمی، عقل خدادادی است که به‌وسیلهٔ آن، آدمی بر موجودات دیگر برتری یافته است؛ عقلی که یکی از منابع استنباط احکام شرعی به شمار می‌آید. روایات بی‌شماری دربارهٔ عقل‌گرایی داریم؛ چنان‌که در زبان روایات، کسب بهشت در سایه‌سار عقل به دست می‌آید.

در مقابل، یکی از مؤلفه‌های اساسی لیبرالیسم، عقل‌گرایی و اعتقاد به خودکفایی و استقلال عقل انسانی در شناخت خود، هستی، سعادت واقعی و راه رسیدن به آن است. در حوزهٔ معرفت‌شناسی، بیشترین اعتماد لیبرالیسم، به عقل عملی و ابزاری و تجربی است؛ یعنی عقلی که مواد معرفت‌بخشی آن از طبیعت به دست می‌آید؛ غافل از اینکه

عقل ابزاری هرگز نمی‌تواند به‌تنهایی راه رسیدن به حقیقت را به آدمی نشان دهد و به سعادت جاوید رهنمون سازد؛ درحالی‌که از ابزار بسیار مهم دیگری به نام وحی صرف‌نظر کرده‌اند.

۲-۲-۲. کرامت اکتسابی

الف) روح الهی داشتن

در نظر قرآن، آفرینش انسان از آن جهت نیکوتر است و ارزش ویژه‌ای دارد که از روح خود خدا ترکیب یافته است و در مقابل بعد جسمانی او که زمینی و خاکی است، بعد روحی او معنوی و ملکوتی و الهی است: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص: ۷۲)؛ هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!» به همین دلیل، موجود کامل می‌تواند از میان انسان‌ها برخیزد و انتخاب شود و مثل‌اعلای خدا و مظهر اسامی و صفات الهی شود. در انسان، از نظر وجودی، چنین ظرفیتی وجود دارد و قرآن این ارزش را یادآور می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۶۶).

ب) خلافت الهی

از دیگر مبانی کرامت در توصیف انسان، جانشینی آدمی در روی زمین است. در اینجا دو نکته وجود دارد: نخست اینکه این جانشینی به شخص حضرت آدم علیه السلام اختصاص ندارد و شامل همه انسان‌هاست؛ دوم اینکه از ارزش و جایگاه تکوینی انسان در نظام هستی حکایت دارد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). (به خاطر بیآور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد».

شهید صدر و علامه جوادی آملی ریشه کرامت را در اصل خلافت ذکر کرده‌اند. استاد جوادی آملی می‌فرماید: «وقتی انسان کریم است که خلیفه‌الله باشد. کرامت انسان به خلافت او وابسته است؛ خلافت او به معرفت عقلی و فطری وابسته است» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۳).

ج) انسان امانت‌دار خدا

قرآن کریم، انسان را امانت‌دار خداوند معرفی می‌کند: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲)؛ ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهیه) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم؛ آنها از حمل آن سر برتاقتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد!) از این تعابیر استفاده می‌شود که پذیرفتن امانت، از ویژگی‌های انسان است که همه موجودات جهان آفرینش از پذیرش آن سر باز زده‌اند. بنا بر *تفسیر المیزان*، منظور از عرضه، نهادن در خمیرمایه و فطرت انسان است؛ چیزی که می‌تواند مایه امتیاز انسان از دیگر موجودات، به‌لحاظ ساختار وجودی باشد؛ نه اینکه به‌صورت تشریحی و عرضه بر یک‌یک انسان بوده باشد. از این‌رو، این آیه نشانگر کرامت ذاتی انسان است (طباطبایی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۶، ص ۵۵۶).

د) تقوا

تقوا از مبانی دیگری است که کرامت آدمی بر آن بنیان نهاده شده است؛ به گونه‌ای که خداوند کریم در برخی آیات مدار کرامت آدمی را تقوای الهی دانسته است. با پیدایش تقوا کرامت آدمی پدید می‌آید و با دوام آن نیز کرامت او استمرار می‌یابد؛ چنان‌که با شدت و قوت تقوا، کرامت انسان تشدید و تقویت می‌شود و با نابودی تقوا، کرامت نیز به‌طور کلی از بین می‌رود. خداوند متعال فقط متقین را کرامت می‌بخشد و اگر کسی به سبب طغیان و سرکشی، از تقوا جدا شود، با سوء اختیار خود خلعت کرامت را از تن به‌درآورده و خواری را جایگزین آن ساخته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۶۶). قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (الحجرات: ۱۳)؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست».

ه) فطرت

نهاد آدمی بر فطرت خداخواهی سرشته شده است؛ فطرتی که خداجو و کمال‌خواه است. روشن است که فطرت، غیر از طبیعت انسان است (رجبی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷). فطرت الهی یکی از مبانی کرامت آدمی به شمار می‌آید. قرآن کریم از این امتیاز بی‌نظیر آدمی چنین پرده بر می‌دارد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ (الروم: ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست». شاید اشتباه فاحش تفکر لیبرالیسم نادیده گرفتن این فطرت جاودانه است. چنان‌که یکی از مؤلفه‌های لیبرالیسم طبیعت انسان است؛ تفکری که انسان را مقیاس همه چیز قرار می‌دهد.

و) ایمان و عمل صالح

کرامت آدمی در دامن ایمان و عمل صالح رشد می‌یابد و بالنده می‌شود. این دو در زیست کریمانه انسان نقش اساسی و تعیین‌کننده دارند. بدون عمل صالح، رشته افکار آدمی به هم می‌ریزد و رسیدن به حیات طیبه بسیار مشکل و چه‌بسا محال خواهد بود. بسیاری از آیات قرآن کریم به این امر مهم عنایت ویژه دارد؛ چه اینکه سرآغاز فلاح و رستگاری انسان در سایه‌سار ایمان و عمل صالح معنا می‌یابد.

از این رو، «درجات عند ربهم» و حضور در محضر نور، سلام مخصوص و پاداش‌های کریمانه، همه و همه مخصوص اهل ایمان و عمل صالح است: «فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (الحج: ۵۰). در مقابل، تفکر لیبرالیستی از این امر غفلت کرده و انسان را در جهان هستی بسان موجودی مادی و عاری از هرگونه هدایت‌ماورایی تقلیل داده و کرامت‌های ساختگی را بر شخصیت انسان تحمیل کرده است.

شرممان باد ز پشیمینه آلوده خویش گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم

۳. نسبت آزادی و کرامت در اسلام و لیبرالیسم

۳-۱. نسبت کرامت و آزادی در لیبرالیسم

نگاه لیبرالیسم به انسان، تک‌ساختی و یک‌بعدی است؛ به‌گونه‌ای که بنیان معرفتی لیبرالیسم مبتنی بر اومانیزم و انسان‌محوری است. در این نگاه، انسان محور و مقیاس همه چیز قرار می‌گیرد؛ از این رو تفکر لیبرالیستی هر گونه حقایق جاودانه را انکار می‌کند و موجودات فرا طبیعی، از جمله خدا و جهان پس از مرگ را پذیرفتنی نمی‌داند. نگاه این مکتب به انسان، سودنگارانه و مبتنی بر اصالت لذت مادی است و در نهایت به نفی هرگونه ارزش اخلاقی و کمالات معنوی و سعادت جاودانی می‌انجامد؛ چنان‌که لیبرالیست‌ها انسان را موجودی طبیعی و هم‌تراز حیوان و جماد معرفی می‌کنند (رجبی، ۱۳۹۰، ص ۵۵).

این انسان که محور هستی و جهان طبیعت است، در تمام امور خود آزاد است، چه اینکه انسان آزاد به دنیا می‌آید و باید از هر قید و بندی، جز آنچه خود برای خود تعیین می‌کند، آزاد باشد. در واقع، آزادی بی‌حد و مصلحت تفکر لیبرالیستی جایی برای تکلیف، مسئولیت و رعایت مصالح عمومی باقی نمی‌گذارد. ماده دوم اعلامیه حقوق بشر، ناشی از همین طرز تفکر است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق، باهم برابرند. همه دارای عقل هستند و باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند» (مهرپور، ۱۳۷۷، ص ۴۳۲؛ رک: کریمزاده، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

محوری‌ترین بخش در اصول یادشده لیبرالیسم، آزادی فردی و آزادی مطلق انسان است و اینکه هر فرد در داشتن عقیده و دین، بیان و اجرای مراسم دینی، ازدواج، شرکت در فعالیت‌های سیاسی، و... آزاد است. روشن است که بنیان این آزادی‌ها، بر نگرش «اصالت فرد» استوار است. در لیبرالیسم، آزادی ارزشی بنیادین، بالذات و اولیه به شمار می‌آید و محور همه چیز است. در این تفکر، حد آزادی فقط خود آزادی است؛ یعنی انسان تا حدی آزاد است که آزادی هم‌نوعان و دیگران را تهدید نکند (باقرزاده، ۱۳۸۸، ص ۹۸).

از همین روست که آربلاستر معتقد است: اراده، علایق و خواست بشر، ارزش اصلی، بلکه منبع ارزش‌گذاری در اومانیزم به شمار می‌آید و ارزش‌های دینی و مذهبی که در عالم فوق تعیین می‌شوند، تا سر حد اراده و خواست بشری سقوط می‌کند (آربلاستر، ۱۳۶۷، ص ۱۴۰).

افزون بر این، انسان‌گرایان ماده‌گرا معتقدند که انسان آزاد به دنیا آمده است و باید از هر قید و بندی، جز آنچه خود برای خود تعیین می‌کند، رها باشد؛ و بر این اساس، ارزش‌های الهی و لازم‌الرعایه را مردود و ناپذیرفتنی می‌دانند. در نتیجه، آزادی ابزاری خواهد شد برای تأمین امیال و خواسته‌های شخصی؛ و کرامت مبتنی بر این نوع آزادی، مطلق و بدون محدودیت خواهد بود؛ یعنی چون انسان محور همه چیز است، کرامت او مطلق و خود او برای انتخاب هر چیزی آزاد خواهد بود و هر عملی که از او سر زند، نمی‌تواند او را از کرامت ذاتی بیندازد.

از طرفی، نگاه افراطی لیبرالیسم، به عقل تجربی یا عقل خودبنیاد نیز سرایت کرده است؛ به گونه‌ای که این نوع نگاه شامل حوزه‌های ارزشی دین و اخلاق نیز می‌شود. لیبرالیست‌ها معتقدند که عقل‌گرایی و اعتقاد به خودکفایی و استقلال عقل انسانی، در شناخت خود و هستی بسیار مؤثر است و راه سعادت واقعی در گرو پیروی از چنین عقلی است. معرفت‌شناسی لیبرالیسم نیز مؤثر از هستی‌شناسی و جهان‌شناسی لیبرالیست‌هاست. لیبرال‌ها معتقدند که تمام ارزش‌های حقوقی باید با استمداد و کمک از عقل بشری تعیین گردد؛ به گونه‌ای که هیچ معرفتی نیست که با سرپنجهٔ عقل گشوده نشود و عقل هم‌تراز خدا و بلکه بالاتر از آن است (رجبی، ۱۳۹۰، ص ۵۶). در نتیجه، کرامت ذاتی انسان ناشی از محور بودن او در نظام هستی است و انسان، عاری از هر سرانجام و فرجامی، دارای کرامت است و او به‌تنهایی می‌تواند جهان پیرامونی خود را تفسیر کند و آن را به تسخیر خود درآورد.

آزادی مطلق انسان و عقل خودبنیاد آدمی نیز موجب کرامت شده و انسان با عقل خودبنیاد خویش می‌تواند خیر و شر خود را تشخیص دهد و راه را برای سعادت خویش فراهم سازد، بدون اینکه به مفاهیم معرفتی چون وحی و شهود نیازمند باشد. عقل‌گرایی در این منظومه، انسان را از خدا بی‌نیاز می‌کند و انسان برای رسیدن به آرمان‌های مادی خود آزاد است؛ آزادی‌ای که هیچ‌گاه محدودیت نمی‌پذیرد و در هیچ شرایطی سلب شدنی نیست؛ حتی اگر بدترین جنایات از او سر زده باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۰).

۳-۲. نسبت کرامت و آزادی در اسلام

در تفکر الهی و اسلامی، نسبت کرامت و آزادی انسان به گونه‌ای دیگر تعریف و تبیین شده است. در حقیقت، با شناخت مبانی فکری و درک عمیق نظام اجتماعی اسلام، فاصله‌ها بین این دو نگاه بیش‌ازپیش خواهد شد؛ تاجایی که تفکر اسلامی مبانی کرامت در لیبرالیسم را به‌طور مطلق برنمی‌تابد و اگر تشابه هم دیده می‌شود، صرفاً ظاهری و لفظی است، نه حقیقی و واقعی (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۱).

اسلام چون دین وحیانی است، تفسیر او از انسان نیز وحیانی و الهی خواهد بود، نه زمینی. اسلام انسان را فقط در مدار طبیعت و در تراز حیوان و جماد تعبیر نمی‌کند. در نظام فکری اسلام، انسان هدفمند و دارای حق و تکلیف آفرید شده و در نهاد او دو بعد و دو ساحت زمینی و آسمانی فراهم گردیده است؛ تاجایی که ساحت روحانی، او را به عالم ملکوت گره می‌زند (همان، ص ۳۲۲).

انسان برخلاف تفکر لیبرالیستی، این‌جهانی صرف نیست؛ بلکه هویت «از اوی» و «به سوی اوی» دارد. و شناخت دقیق و درست انسان، بدون در نظر گرفتن رابطهٔ او با خدا میسر نیست. هستی انسان عین ربط به خداست و بریدن و جدا کردن او از خدا، هویت واقعی‌اش را در پردهٔ ابهام فرو می‌برد. این حقیقتی است که در مکتب لیبرال مورد غفلت یا انکار قرار گرفته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۰).

در بینش اسلامی، آدمی مسجود ملائک و بهترین آفریده الهی و سرآمد موجودات در نظام خلقت و هستی است و آنچه در وجود و گستره آدمی به ودیعت نهاده شده، نشانه‌های علم و قدرت و حکمت خداوند است و در میان آفریدگان، هیچ موجودی چون انسان و به اندازه وی، دارای سر و حکمت نیست و از همین روست که از میان انسان‌ها خلیفه‌الله پدید می‌آید (همان، ص ۳۲۱). انسان در پرتو امانت‌دار بودن و داشتن روح خدایی، از نعمت آزادی‌گزینشگری و کرامت برخوردار است و در سایه‌سار آن می‌تواند به سعادت و کمال مطلوب نائل شود؛ البته نه آزادی مطلق و لجام‌گیسخته که آدمی را اسیر تمایلات و خواهش‌های نفس خود سازد و اراده هوس و شهوت را بر او تحمیل کند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ضمن نقد نگاه لیبرالیسم به آزادی معتقد است که آزادی در مکتب اسلام ریشه الهی دارد و هدف و غایت آزادی رسیدن انسان به تکامل و بالندگی است (مهاجرنیا، ۱۳۷۹، ص ۵۱۱). ایشان در بیانی دیگر، آزادی منبعث از اسلام را رها شدن از بندها و پرواز به سوی منزل انسانیت و تعالی معنوی و الهی می‌داند: «آزادی یعنی رها شدن از قید و بند طاغوت‌ها و امکان حرکت و پرواز به سوی سرمنزل انسانیت، که تعالی معنوی و الهی است؛ چه اینکه شعار اصلی آزادی در اسلام این است و «يُضَعُّ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» است. و این از رسالت‌های اصلی پیامبران الهی است» (مهاجرنیا، همان، ص ۵۰۰).

در اسلام، آزادی و کرامت رابطه متقابل دارد؛ به گونه‌ای که آزادی به انسان کرامت می‌بخشد؛ چه اینکه فصل‌میز انسان و عامل کرامت‌بخشی به انسان، آزادی است و داشتن حق انتخاب، نشان آزادی انسان است. از این‌رو، آزادی و حق انتخاب، کرامت انسان را جلوه‌گر می‌سازد و نشان می‌دهد که آدمی در شرایطی که می‌توانست کارهای زشت انجام دهد، از انجام آن خودداری نموده و مواقعی نیز با خواسته درونی خود مبارزه کرده و کاری را با سختی انجام داده است.

از سوی دیگر، آزادی، کرامت انسان را شکوفا می‌کند و باید‌ها و نبایدهای اخلاقی در سایه آزادی اوج می‌گیرد و ارزش واقعی خود را نشان می‌دهد؛ در صورتی که استبداد، خفقان و فشارهای مذهبی، انسان‌ها را تحقیر و شخصیت آنها را پایمال می‌کند.

چنان‌که پیش‌تر تبیین شد، واژه کرامت به ارزش، مقام و موقعیت ویژه و برتری وجودی، ذاتی و تکوینی معنا گردید و مراد از آن، استعداد در نهایت دانسته شد و تکریم و منت گذاشتن خداوند نیز بر اساس همین صفت ممتاز اوست؛ و فلسفه وجودی این کرامت، در اراده و اختیار او تبلور می‌یابد و در حقیقت، آدمی با اختیار و اراده خویش آن را کسب می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۴) و کاملاً روشن است که اگر انسان کرامت نداشت، نمی‌توانست خلیفه و امانت‌دار انحصاری خدا، مسجود ملائکه، دارای

علم و بیزه و تجلی‌گاه اسما و صفات، و مثل‌اعلای خداوند شود و به همین دلیل، جهان برای چنین موجودی آفریده شده است و چون آدمی دارای چنین ویژگی‌هایی است، او می‌تواند جهان را تسخیر کند و از آن بهره‌برد (طباطبایی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۳، ص ۱۵۵).

از طرفی، آزادی برای انتخاب، فرصتی است برای انسان‌ها تا بتوانند سخنان گوناگون را بشنوند و از میان آنها بهترین را برگزینند: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۸ - ۱۷)؛ پس بندگان مرا بشارت ده؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند».

بنابراین، آزادی بستری است برای انتخاب کردن، رشد، تعالی انسانیت، شکوفایی استعدادها و برخورد صحیح با اصلاح‌اندیشه‌ها؛ و نیز ابزاری است برای پیشگیری از فاسد شدن دین؛ و وسیله‌ای است برای مبارزه با آفات دینداری، همچون غلو، تحریف و انحراف. اگر آزادی نباشد، دعوت پیامبران، هشدار و تشویق معنا نخواهد داشت و اجبار و اکراه و تظاهر به دینداری، نیاز به معنویت را تأمین نخواهد کرد و معلوم است که با اجبار، دیگر ضرورتی برای آمدن پیامبران نخواهد بود (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹).

نتیجه‌گیری

مکتب انسان‌ساز اسلام قائل به کرامت و آزادی مسئولانه برای بشر است؛ تاجایی که تکلیف را دایرمدار اختیار و آزادی انسان قرار داده است. از طرفی، در لیبرالیسم نیز توجه ویژه‌ای به کرامت و آزادی بشر شده است؛ لکن به رغم تشابه هر دو نظام فکری در زمینه کرامت و آزادی، مبانی دو دیدگاه تفاوت فاحش دارد؛ تاجایی که کرامت و آزادی در تفکر لیبرالیسم بر مبانی اومانسیسم، عقل خودبنیاد، و آزادی مطلق استوار است و این اساسی‌ترین مبنا در تفکر لیبرالیسم است. بدیهی است که نسبت بین کرامت و آزادی بسیار تنگاتنگ خواهد بود و خروجی آن آزادی مطلق و لجام‌گسیخته است. لیبرالیسم با تأکید بر کرامت ذاتی و آزادی مطلق انسان، و اینکه هیچ رفتاری نمی‌تواند آن را تحدید یا تقیید کند و در نتیجه، این دو ویژگی هیچ‌گاه و در هیچ حالتی، از انسان جداشدنی نیست؛ حتی اگر مرتکب بزرگ‌ترین جنایت شود.

یکی از اساسی‌ترین تفاوت در دو نظام اسلام و غرب، تفکیک کرامت ذاتی از کرامت ارزشی است. کرامت ذاتی یکی از مبانی مهم حقوق بشر غربی است؛ و از طرفی بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به کرامت ارزشی، به‌تنهایی می‌تواند یکی از عوامل بسیار مهم رکود انسان‌ها و محرومیت آنان از تکامل اخلاقی و روحی باشد.

در مقابل، اسلام به هر دو نوع کرامت توجه کرده و این دو نوع کرامت با کمال صراحت در آیات قرآن کریم بیان شده است. مسلم است که کرامت ذاتی، اگرچه موجب به وجود آمدن حقوق و تکالیف خاصی برای انسان‌ها در مقابل یکدیگر است، ولی با نگرش به دلایل علمی و اخلاقی و نیز از دیدگاه ادیان الهی،

نمی‌تواند به تنهایی دلیل کمال و شرافت ارزشی انسان باشد؛ بلکه برای به دست آوردن کرامت ارزشی، کوشش و تلاش مستمر در تصفیۀ درون و انجام تکالیفی که در هر دو قلمرو فردی و اجتماعی متوجه انسان می‌گردد، ضرورت دارد.

این توجه، ناشی از مبانی است که کرامت ذاتی و ارزشی بر آن مبتنی است؛ چه اینکه اسلام به بعد معنوی انسان نیز توجه دارد؛ تاجایی که او را مسجود ملائکه، جانشین خدا در زمین، دارای عقل و فطرت الهی، و حامل علم ویژه می‌داند که موجب صعود انسان به عرش برین می‌شود. پیداست که اسلام نگاهی جامع و همه‌جانبه به انسان دارد و نگاه اسلام به کرامت و آزادی انسان، به کلی با نگاه مادی‌گرایانه لیبرالیستی متفاوت و متعارض است. از این رو، تکریم در اسلام و لیبرالیسم تفاوت ماهوی دارد و اشتراک فقط در لفظ است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۷، ترجمه محمد دشتی، قم، هجرت.
- آریلاستر، آتونی، ۱۳۶۷، *ظهور و سقوط لیبرالیسم*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- آریانبور کاشانی، منوچهر، ۱۳۷۵، *فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی*، تهران، امیر کبیر.
- ال گوئک، جرالده، ۱۳۸۵، *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران، نشرنی.
- ایازی، سید محمد علی، ۱۳۸۰، *آزادی در قرآن*، تهران، مؤسسه انتشارات ذکر.
- باقرزاده، محمد رضا، ۱۳۸۸، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم، جامعه الزهراء.
- بودرو، ژرژ، ۱۳۷۸، *لیبرالیسم*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، نشر نی.
- بیات، عبدالرسول و دیگران، ۱۳۸۱، *فرهنگ واژه‌ها*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۱، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر*، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، ۱۳۷۰، *دیوان حافظ شیرازی*، با مقدمه محمدتقی جعفری، تهران، دبیر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راولز، جان بوردن، ۱۳۸۵، *نظریه عدالت لیبرالیسم سیاسی*، ترجمه احمد واعظی، تهران، نشرنی.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۰، *انسان شناسی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سالوین شاپیرو، جان، ۱۳۸۶، *لیبرالیسم*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، بهمن.
- طاهری، حبیب‌الله، ۱۳۸۴، *بررسی مبانی فرهنگ غرب و پیامدهای آن*، تهران، انتشارات اندیشه.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۲۲ق، *المیزان*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، تهران، انتشارات مرتضوی.
- قرطبی، محمد ابن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- کاسیرر، ارنست، ۱۳۷۰، *فلسفه روشنگری*، ترجمه یدالله موقن، تهران، انتشارات نیلوفر.
- کریمزاده، حسن، ۱۳۸۶، *اعلامیه جهانی حقوق بشر*، ترجمه رضا رضایی، تهران، کوچک.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۳۸۲، *معارف قرآن (خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۳۸۲، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۳۸۸، *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، تدوین و نگارش از عبدالحکیم سلیمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۳۹۱، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مظفری، محمد حسین، ۱۳۸۸، *کشورهای اسلامی و حقوق بشر، چالش‌های حقوق بشر در جهان اسلام*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مهاجرنیا، محسن، ۱۳۷۹، *اندیشه سیاسی متفکران اسلامی*، ج ۳، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.